

## بررسی عملکرد نظمیه از آغاز استبداد صغیر تا واقعه پارک اتابک

محمد احمدآبادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۴

از صفحه ۶۵ تا ۹۲

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی

سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۹۴

### چکیده

محمدعلی شاه از شکاف بین مشروطه خواهان و مشروعه خواهان و نفوذ هواداران درباری و مستبد استفاده نموده و با اتکا به نیروی قزاق با به توپ بستن مجلس در تیر سال ۱۲۸۷ ه.ش به عمر کوتاه نظام مشروطیت ایران پایان داد و استبداد صغیر آغاز شد. قزاقان به عنوان منجی و عامل منویات محمدعلی شاه پس از به توپ بستن مجلس قدرت انتظامی را در تهران به دست گرفته و از نظمیه به عنوان نیرویی منفعل و حامی در معادلات نظامی خویش بهره جستند. پس از فتح تهران و سقوط محمدعلی میرزا مخلوع با شروع هرج و مرج و اتفاقات بر هم زنده نظم و امنیت، نظمیه به عنوان نهاد مهم برپاکننده نظم و امنیت ضرورت وجودی خویش را نشان داد. این مقاله بر اساس این پرسش شکل گرفته که نظمیه در دوره استبداد صغیر چه وظایفی داشته و عملکرد این سازمان به چه شکل بوده است؟ یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی و تحلیلی انجام یافته، نشان می‌دهد که نیروهای نظمیه در دوره استبداد صغیر به عنوان اهرم اجرایی قزاقان در مأموریت‌های سرکوب مشروطه خواهان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و یفرم‌خان ارمنی به عنوان اولین رییس نظمیه پس از استبداد صغیر توانست با اقدامات مؤثر و مفید خویش ضمن تحکیم پایه‌های حکومت مشروطه با سامان بخشیدن به وضعیت نظمیه آن را در مجرای طبیعی خویش و بر اساس وظایف تعیین شده در جهت برقراری نظم و امنیت در جامعه قرار دهد.

### کلید واژه‌ها

نظمیه، استبداد صغیر، مشروطه، قزاق، یفرم‌خان.

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی؛ رایانامه: mahmadabadi1353@gmail.com

## مقدمه

مرگ مظفرالدین شاه و آغاز سلطنت محمدعلی شاه به سرعت بر روند شکل‌گیری مجلس در ایران خدشه وارد ساخت. محمدعلی شاه مجلس را تهدیدی در جهت قدرت مطلقه خود تلقی نمود. با این طرز فکر، از همان ابتدا به مبارزه با مجلس شورای ملی پرداخت. عدم دعوت نمایندگان مجلس در جشن تاج‌گذاری و انتصاب امین‌السلطان از مستبدین شناخته شده به صدارت عظمی، اولین گام‌های مخالفت شاه جدید را آشکار نمود. قتل اتابک اعظم در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ و سوء‌قصد به محمدعلی شاه، بهانه انحلال مجلس و به توپ بستن آن توسط لیاخوف روسی را برای شاه ایجاد کرد. نظمیه بیشتر در این دوره وظایف تجسسی و کسب اطلاعات از فعالیت‌های مشروطه‌طلبان را بر عهده داشت و وظایف اجرایی برقراری نظم و امنیت مطلوب رژیم استبدادی و سرکوب مخالفان با حاکم قزاق و نیروی نظامی تهران، پالکونیک لیاخوف و گارد مخصوص سلطنتی و کشیک‌خانه و فوج‌های بی‌انضباط و غارتگر موسوم به فوج سیلاخوری بود و در موارد خاص از نیروهای نظمیه به‌عنوان بازوی اجرایی قزاقان کمک گرفته می‌شد. پس از فتح تهران و سقوط محمدعلی میرزا با توجه به مشکلات عدیده‌ای که توسط برخی افراد و در بحبوحه وقایع و اتفاقات این زمان پیش آمد و گروهی با استفاده از هرج‌ومرج پیش‌آمده پس از سقوط حکومت استبدادی اقدام به غارت اموال مردم و ناامن کردن فضای جامعه برآمدند، لذا نیاز به وجود پلیس و حاکم شدن نظم و امنیت بیشتر از پیش احساس شد و یفرم خان با استفاده از تجربیات و هوش خود توانست تا حدود بسیار زیادی بر اوضاع مسلط شده و کنترل امور را به دست بگیرد. این مطالعه که به روش تحلیلی و توصیفی و با استفاده از منابع موجود تاریخی و کتابخانه‌ای تنظیم شده است درصدد واکاوی این پرسش است که عملکرد نظمیه در دوره استبداد صغیر چگونه برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی و اجرا می‌شد و این نهاد که به شکل یک قوای امنیتی در ید قدرت حکومت استبدادی فردی قرار داشت پس از سقوط و فرار محمدعلی میرزا چه تغییراتی را در عملکرد و سازمان و کارکرد خویش تجربه نمود. متأسفانه در این دوره منابع مدونی که به‌طور مجزا و شاخص، عملکرد پلیس را مورد مطالعه قرار داده باشد وجود ندارد یا نگارنده آن را ندیده است و تنها در برخی از کتاب‌هایی که به موضوع پلیس و نظمیه در دوره قاجار پرداخته‌اند و همچنین کتاب‌هایی که دوره مشروطه و

استبداد صغیر و حکومت محمدعلی شاه را مورد مطالعه و واکاوی قرار داده‌اند اشاراتی کوتاه به این موضوع شده است.

### نظمی عهد قاجار و استبداد صغیر

در دوره قاجار تا قبل از زمان حکومت ناصرالدین‌شاه نظمی به معنای امروزی آن وجود نداشت و تأمین امنیت با داروغه، حاکم و کلانتر بود که با نیروهای تحت اختیارشان از قبیل گزمه، محتسب، عسس، شبگرد و غیره، کنترل نظم و امنیت شهرها را در دست داشتند. با روی کار آمدن ناصرالدین‌شاه و سفرهای او به فرنگ، سوغات فرنگ به لحاظ امنیتی برای ایران، آمدن کنت دمونت فورت اتریشی بود که با ورود به ایران دست به تأسیس نیروی پلیس و تشکیلات آن زد. با این حال این نیروها در این دوره و تا قبل از آن به صورت نیرویی در ید قدرت و نفوذ شاه قرار داشته و اولین و اساسی‌ترین وظیفه آن‌ها حفاظت از جان و مال و قدرت همراه با منافع شاه بود. درحالی‌که در دولت‌های مدرن، معتقدند پلیس از روح ملی سرشار است و باید مطابق قانون رفتار کند. در دوره قاجار پلیس به جای آنکه پشتیبان قانون باشد، تقریباً خود قانون بود. این امر از آنجا به خوبی مشهود است که پلیس به مثابه محافظ شخصی یک رییس دولتی بود. پلیس بیش از آنکه مقاصد کشوری داشته باشد مقاصد سیاسی داشت. در پیشبرد حفظ منافع کارفرمایی که او را به خدمت گرفته بود و اغلب در شمار مردم عادی نبود، کوشش می‌کرد. برخی از کارکنان پلیس مجموعه‌ای افراد فاسد و نامطمئن بود که فقط به رئیس خود یعنی کلانتر، کدخدا یا داروغه ابراز وفاداری می‌کرد. غالباً اراذل ناس، پلیس یا نوکر یکی از خوانین می‌شدند، تا در حین رفتارهای رذالت بار کسی متعرض آن‌ها نشود، چون اشراف، حمایت از نوکرهای خود را در شمار امتیازات خودشان محسوب می‌داشتند؛ بنابراین رئیس کشور، نه فقط موسسه‌ای را که هواخواه او بود در اختیار داشت؛ بلکه با بخش جنایتکار شهر (اوباش) که به حال او سودمند بودند ارتباط داشت. از اوباش در جنگ‌ها، بروز تظاهرات ناگهانی و برای تثبیت قدرت خود در برابر رقبا استفاده می‌کرد (فلور، ۱۳۶۶: ۵۵). اگر نخواهیم بدبینانه به گزارش فلور در خصوص پلیس در عهد قاجار نظر داشته باشیم در حقیقت گزارش فوق نمایانگر وضعیت پلیس در عهد قاجار است که در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه تا حدودی وضعیت آن تغییر

یافت و پلیس به شیوه نوین در کشور مشغول به کار گردید. محمدعلی شاه نیز به‌عنوان یکی از این شاهان قاجار در استفاده از پلیس و قدرت آن در جهت تثبیت قدرت استبدادی خویش از آن بهره می‌برد، دشمنی محمدعلی شاه و مجلس مشروطه از همان ابتدای تاج‌گذاری شاه روشن گردید: «از این زمان و با شروع سلطنت محمدعلی شاه مدام بین نیروهای دربار و روحانیون مشروعه طلب و مشروطه خواهان درگیری و کشمکش در جریان بود. درگیری بین مشروطه خواهان و مشروعه خواهان به رهبری شیخ فضل‌الله ادامه یافت. محمدعلی شاه می‌کوشید با احیای کشمکش‌های گروهی به‌ویژه میان شیخیه و متشرعه‌ها در تبریز، کریم‌خانی‌ها و متشرعه‌ها در کرمان، مسلمانان و زرتشتیان در یزد، فارس و ترک در تهران، حیدری‌ها و نعمتی‌ها در قزوین، شوشتر، شیراز و اردبیل، دولت را تضعیف نماید». (آبراهامیان، ۱۱۴: ۱۳۸۷) در یکی از این درگیری‌ها مشروعه خواهان به رهبری شیخ فضل‌الله نوری در میدان توپخانه گرد هم آمدند و شعارهای تند علیه مشروطه سر دادند و درواقع اردوگاهی علیه مشروطه خواهان تشکیل دادند. از آن سو مشروطه خواهان تهران و شهرستان‌ها و به‌ویژه تبریز، رشت، اصفهان و دیگر شهرها به اعتراض برخاستند و به جنبش درآمدند. مجاهدان شهرستانی اعلام کردند که برای پاسداری از مجلس و مشروطه به‌سوی پایتخت به حرکت درمی‌آیند. «کار به آنجا رسید که مشروطه خواهان تبریز شاه و مشروطه ستیزان را به اعلام جمهوری تهدید کردند. حتی انجمن تبریز به مجلس تلگراف زد و به استناد سوگند و عهد از سوی شاه او را خلع شده از سلطنت اعلام کرد.» (آفاری، ۱۳۷۹: ۱۸۰). محمدعلی شاه از بیم این حملات و اعتراضات با استفاده از نفوذ روحانیون بلندمرتبه و والامقامی چون شیخ فضل‌الله نوری و دیگران درصدد برآمد تا بلکه بتواند برای همیشه با از میان برداشتن مجلس مشروطه، حکومت و سلطنت استبدادی را در ایران احیاء نماید. محمدعلی شاه در برابر نیروهای مقاومت ملی و فعالیت‌های مداوم ملیون و آزادیخواهان بیکار ننشسته و پیوسته درصدد توطئه علیه مجلس و در اندیشه برانداختن رژیم جدید بود و در همان حال که در مجلس شورای ملی و برای چهارمین بار حاضر شده و سوگند وفاداری نسبت به مشروطه یاد کرده بود با مشاورین روسی و درباریان و عناصر روحانی و غیره روحانی مقدمات یک کودتا را فراهم می‌ساخت و در اجرای نقشه خود به بریگاد قزاق متکی بود (شمیم، ۱۳۷۴: ۴۹۶). بر این اساس گروهی از مخالفان مشروطه و

مستبدان درباری با حمایت‌های شاه قاجار دست به انجام اعمالی زدند تا در نظر عامه مردم مشروطه را مروج بی‌بندوباری و فساد نشان دهند. «در آنجا از رضوان السلطنه چند مسئله مسموع گردید که ذیلاً نگاشته آمد: اولاً در این ایام مستبدین محرک شده‌اند زن‌های فاحشه را که ملبس به لباس مردانه شوند و در کوچه و خیابان‌ها راه بروند تا اینکه مقدسین بگویند این کار از لوازم مشروطیت است. ثانیاً آنکه دویست نفر از پلیس که تابع حکم پالکونیک لیاخوف شوند به ملاحظه انصراف پلیس از محافظت بازارها و شروع در هرج و مرج و آنکه بر سفرای ثابت شود که اهالی تهران قابل مشروطه نمی‌باشند و باید به استبداد عمل شود» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۳۲). در حرکت دیگری حسن خان اجلال السلطنه اصفهانی رئیس نظمی که با درباریان همراه نیست از کار برکنار و نظمی را به دست میرزا فتح‌الله خان سعیدالسلطنه از محارم شاه می‌دهند تا نیت خود را عملی سازند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸: ۵۹۷).

محمدعلی شاه ضمن برکناری سعیدالسلطنه رئیس نظمی در تاریخ ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ه.ق. رضاخان معتضد دیوان ملقب به بهجت الملک را به ریاست نظمی منصوب می‌نماید و به او لقب سالارمعتضد را اهدا می‌نماید. در این زمان دو واقعه مهم روی می‌دهد ابتدا واقعه تکیه دولت و سپس بمب‌اندازی بر سر راه و کالسکه محمدعلی شاه بود. در واقعه اول در شب هفتم محرم‌الحرام سال ۱۳۲۶ ه.ق محمدعلی شاه به تکیه دولت رفته و پس از اتمام مجلس عزاداری، درب تکیه دولت به روی مردم باز می‌شود و مردم بازور و فشار وارد تکیه دولت می‌شدند؛ که در اثر هجوم و ازدحام جمعیت ۹ نفر از مردم کشته می‌شوند. در واقعه دوم در ۲۵ محرم همین سال روز جمعه شاه قصد دارد به فرح‌آباد برود که در سه‌راه تخت بربری‌ها شخصی با نارنجک به اتومبیل شاه حمله می‌برد که نارنجک جلو کالسکه شاه منفجر می‌شود ولی کسی آسیب نمی‌بیند. وقتی مردم بر اثر صدای انفجار تجمع می‌کنند، تروریست‌ها نارنجک دوم را پرتاب می‌کنند که در اثر این انفجار شش نفر مقتول و جماعتی مجروح می‌شوند. شاه بر اثر این اتفاقات در روز ۲۷ محرم ۱۳۲۶ ه.ق. معتضد دیوان رئیس نظمی را معزول می‌نماید (سیفی فمی، ۱۳۶۲: ۱۴۰) و «بلافاصله پس از کودتای دوم تیرماه شاه معتضد دیوان را تغییر داد و اجلال السلطنه را مجدداً رئیس پلیس کرد» (کسروی، ۱۳۸۷: ۸۲۱). شاه که در اثر این اتفاقات پس از آن که در جلو کالسکه او بمب انداخته می‌شود تصمیم بر این می‌گیرد که

یکبار و برای همیشه با استفاده از افسران قزاق، کار مجلس را تمام نماید. لذا روز ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ یک روز پیش از بمباران مجلس فرمان برقراری حکومت‌نظامی به امضاء شاه به شرح ذیل صادر می‌گردد: «چون که از ۲۲ ماه ژوئن تهران و شهرهای دیگر مملکت در تحت قانون نظامی خواهند بود لهذا برای جلوگیری از افساد و برقراری نظم و آسایش عمومی ما به موجب این فرمان امر و حکم می‌فرماییم که کلیه اجتماعات در خیابان‌ها محلات و میدان‌ها جمع شده و عده کثیری از مردم یا بیرون شهر و یا در منزل‌های شخصی وقتی قانونی خواهد بود که اجازه از حکومت گرفته شود و به موجب این فرمان ما امروز حکم می‌فرماییم که اگر برخلاف این ترتیب اجتماعی در خیابان‌ها محلات و میدان‌ها بشود به قوه نظامی مجتعمین را متفرق خواهند کرد و در صورت عدم اطاعت و مقاومت به قوه قهریه و شلیک آن‌ها را متفرق خواهند نمود» (اسکندری، ۱۳۶۱: ۳۳۶). در این اعلان برای اینکه از عواقب بعدی و قیام و پایداری نیروهای طرفدار مشروطه در امان باشد و بتواند کنترل شهر و نقاط مهم آن را در دست و به اصطلاح بگروهبند و کنترل اماکن عمومی و نظامی کردن مناطق شهری را در ید قدرت خویش داشته باشد «محض اینکه این نوع اتفاقات ناگوار بر رعایای ما وارد نشود ما نیز حکم می‌نماییم که حتی در کوچه‌ها یا مسجدها یا نقاط دیگر برای تماشا هم جمع نشوند در صورت عدم اطاعت به این احکام:

- ۱- روسای این اجتماعات و اشخاص دیگر که مربوط به این اجتماعات بوده دستگیر و سه ماه محبوس خواهند بود.
- ۲- فرمانده بریگاد قزاق کلنل لیاخوف به حکومت شهر معین گردیده است رئیس نظمیه و فرماندهی نظامی در تحت امر او خواهند بود.
- ۳- آن اجتماعاتی که عموم از قبیل تجارتخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، و اصناف که قانون است پس از سه ساعت از شب گذشته ممنوع است.
- ۴- حمل اسلحه بدون اجازه حاکم ممنوع است و مرتکبین بر وفق ماده اول این فرمان مجازات خواهند شد حتی آن اشخاصی که اجازه حمل اسلحه دارند باید بلیت مخصوص از حکومت داشته باشند.

- ۵- اشخاصی که بی‌احترامی به‌نظام بکنند به‌طور مذکور تنبیه و همچنین به سربازخانه اجازه داده خواهد شد که اسلحه خود را به‌طرف آن‌ها بکشند.
- ۶- تعیین تنبیه برای تقصیراتی که در این موارد ذکر شد در ولایات بر عهده مأمورین مسئول محلی است.
- ۷- اجرای این احکام از صدور آن خواهد بود» (همان: ۳۳۶).

پس از این فرمان در روز ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ ه.ق. مجلس شورای ملی توسط کلنل لیاخوف فرمانده قزاق به توپ بسته شد و به‌سوی مردمی که به سمت مجلس و برای دفاع از آن می‌آمدند نیز آتش گشوده شد. محمدعلی شاه بعد از به توپ بستن مجلس در ضمن نوشته‌ای به مشیرالدوله علل به توپ بستن مجلس را وجود انجمن‌های بی‌نظامنامه که موجب هرج‌ومرج شده و ممکن بود رشته نظام مملکت را برهم بزند اعلام می‌نماید و در ضمن این اعلان وعده افتتاح مجلس مشروطه را در سه ماه دیگر می‌دهد: «چون ایجاد انجمن‌های بی‌نظامنامه اسباب هرج‌ومرج شده بود و روزنامه‌ها و ناطقین به کمک آن‌ها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست معدودی از عقلا باید باشد، هرچه خواستیم از فسادات آن‌ها جلوگیری کنیم و انجمن‌ها را به وظایف خود بیاوریم به‌واسطه حمایت مجلس از آن‌ها ممکن نشد تا آنکه برای برقرار کردن نظم و آسایش عموم که از طرف باری‌تعالی به ما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نماییم مجلس از آن‌ها حمایت نمود و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگر بسته بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند. ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منفصل نموده پس‌ازاین مدت وکلای متدین ملت و دولت دوست منتخب‌شده با مجلس سنا موافق قانون اساسی پارلمان مفتوح شده مشغول انتظام گردد» (کسروی، ۱۳۸۷: ۶۵۷). فردای همان روز دستخط دیگری را برای مشیرالسلطنه نوشت و علت به توپ بستن مجلس را امنیت و آسودگی رعایا ذکر نمود: «مقصود خاطر ما امنیت مملکت و آسودگی عامه رعایا و اقداماتی که در دستگیری مفسدین و اشرار شده به جهت آسایش و رفاهیت آنان بوده برای اینکه مردمان بی‌تقصیر و رعایای سلامت خواهان از تزلزل و اضطراب خارج‌شده از رأفت و مرحمت ذات ملوکانه بهره‌مند باشند. به‌موجب این دستخط عفو عمومی را شامل حال کافه مردم داشته تصریحاً مقرر می‌فرماییم از

تمام متهمین اغماض می‌فرماییم. در حق آن‌ها هم که گرفتار شده‌اند مجلس استنطاقی از اشخاص بی‌غرض منصف تشکیل خواهیم داد به‌دقت غور رسی نمایند هرکس بی‌تقصیر است مرخص شود به شرط آنکه اهالی از حدود قانونی که از طرف حکومت نظامی منتشر می‌شود تجاوز ننموده مرتکب حرکت خلاف قائده نشوند» (همان: ۶۵۸). سرانجام اولین مجلس شورای ملی توسط لیاخوف روسی به توپ بسته شد و محمد علی‌شاه که وجود حکومت مشروطه را مانعی در جهت قدرت استبدادی خویش می‌دانست و احساس می‌کرد با وجود حکومت مشروطه عملاً او هیچ قدرتی ندارد و ممکن است برای همیشه دست او از قدرت کوتاه شده و حتی جانش را نیز توسط مشروطه خواهان و یا عوامل و دوستداران آن‌ها از دست بدهد با خوشحالی و غرور دست لیاخوف را فشرد و گفت: «تاج و تختم را نجات دادی» (پاولویچ و دیگران، ۱۳۲۹: ۱۰۶). برخی از نویسندگان اعتقاد دارند که به توپ بستن مجلس از برنامه‌ها و اهداف روس‌ها بوده است که توسط محمدعلی شاه و نیروی قزاق مستقر در ایران انجام شده است. از نامه‌های محرمانه‌ای که لیاخوف روسی بعد از این ماجرا به دایره ستاد عملیات نظامی قفقاز نوشته است چنین برمی‌آید که توطئه علیه مشروطیت و دستور به توپ بستن مجلس، مستقیم از روسیه صادر شده است و محمدعلی شاه هم مجبور به همراهی آن بوده است (همان: ۱۱۷).

یک روز پس از به توپ بسته شدن مجلس امنیت و نظم شهر دارالخلافه به نیروی قزاق سپرده شده و نیروی نظمیه عملاً به صورت نیروی دوم در خدمت قزاق‌های روسی قرار گرفت (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). نیروهای قزاق بنا به دستور دربار و شخص محمدعلی شاه در صدد دستگیری و مجازات مشروطه خواهان برآمدند: «شهر تا چند روز منقلب بود و بگیر و بگیری بود وضعیت بازار و کسبه برهم خورده بود و همه بسته بودند حتی دکان‌های سرگذر ولی این وضعیت ادامه پیدا نکرد و سرباز و قزاق باهم دسته‌دسته در شهر گردش و مردم را دلداری و اطمینان می‌دادند که با کسی کاری نیست هرکس که منظور بوده و با شاه مخالف بوده دستگیر و به باغ شاه برده شد، وادار کردند کسبه دکان‌ها را باز و مشغول کسب خود باشند بازار هم باز شد ولی نه به‌طور کامل» (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۰۴). در این میان نیروهای قزاق و نظمیه مخصوصاً قزاق‌ها در شهر و اطراف شهر در حرکت بودند و تا کرج رفت و آمد می‌کردند و عابرین را که چاروادار بودند



و به‌طور دسته‌جمعی حرکت می‌کردند حتی‌المقدور سرکیسه می‌کردند (همان: ۲۰). لیاخوف روسی نیز به‌عنوان حاکم نظامی شهر پس از اجرای فرمان به توپ بستن مجلس، قدرت دوچندانی پیدا کرده بود و خود را مدافع و نگاه‌دارنده تاج‌وتخت حکومت محمدعلی شاه می‌دانست. برای نگاه‌داشتن وضعیت موجود و ایجاد رعب و وحشت در بین مشروطه خواهان و طرفداران آن‌ها در شهر و جلوگیری از هر نوع تحرک و اتحاد در بین مشروطه خواهان اقداماتی انجام داد: «لیاخوف چون فیروز درآمده بنیاد مشروطه را برانداخته بود رشته همه کارها در دست او می‌بود. روز چهارشنبه سوم تیرماه (۲۴ جمادی‌الاولی) در تهران فرمانداری نظامی برپا گردید. آگهی در این‌باره در بیست و دوم جمادی‌الاولی یک روز پیش از بمباران با دست لیاخوف نوشته‌شده و به چاپخانه رفته بود و امروز در شهر پراکنده گردید. مردم نمی‌بایست در خیابان‌ها در یکجایی گرد آیند. اگر کسانی نافرمانی نمودندی سپاهیان بایستی با شلیک تفنگ پراکنده‌شان گردانند. کسی نمی‌بایست افزار جنگ همراه خود دارد. آنان که با سپاهیان ستیزندی سپاهیان یارستندی آنان را بزنند» (کسروی، ۱۳۸۷: ۶۵۷).

در تاریخ ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ این اعلامیه از سوی کلنل لیاخوف رییس و فرمانده تیپ قزاق محمد علی‌شاه انتشار یافت. در این اعلان که برای ایجاد رعب و وحشت و ترساندن مردم انتشار یافت لیاخوف سعی نمود تا از آن برای تثبیت قدرت و در دست گرفتن فضای جامعه بهره‌برداری نماید. به فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه و به‌منظور تأمین رفاه مردم و اجرای قوانین و مقررات شهر و همچنین محض استحضار مردم مراتب زیر اعلام می‌گردد:

۱- حفظ انتظامات عمومی شهر مخصوصاً به عهده تیپ قزاق اعلیحضرت همایون شاهنشاه و ژاندارمری و هنگ‌های خلج و زند و همچنین پلیس محول شده است.

۲- کلیه افرادی که برخلاف این مقررات رفتار کنند به‌شدت مورد تعقیب و تنبیه قرار می‌گیرند. اشخاصی که مورد تعدی قرار گرفته‌اند می‌توانند شکایت خود را به دفتر من یا به شخص خودم اظهار نظر نمایند.

۳- هرکس که به دیگری جور و تعدی کند با حضور شاکی و بااطلاع نماینده دولت تنبیه خواهد شد. در مورد هر نوع تعرض و مزاحمت یا سرقتی که واقع شود شخصی که مورد تعرض یا سرقت واقع شده است می‌تواند جریان را به قزاق مسئول نگهبانی اطلاع دهد.

۴- قیمت نان و گوشت تغییر نخواهد کرد و به نرخ فعلی باقی خواهد ماند. چنانچه قیمت را گران کنند جریمه خواهند شد.

۵- در صورتی که بیش از پنج نفر در خیابان‌ها گردهم آیند با توسل به اسلحه متفرق خواهند شد.

۶- آن‌هایی که به خرید و فروش اسلحه و فشنگ اشتغال دارند از این پس نباید به معاملات خود ادامه دهند مگر اینکه اجازه‌ای در دست داشته باشند و این‌گونه پروانه‌ها باید فقط توسط شخص این‌جانب داده شود.

۷- چنانچه در داخل شهر فردی گلوله شلیک کند افراد قزاق به محل گسیل خواهند شد. چنانچه شلیک اشتباهاً صورت گرفته خاطی مدت معینی زندانی خواهد شد. اگر شخصی شبانگاه به سوی فردی تیراندازی نماید، قزاق‌ها بایستی داخل خانه شده و موضوع را کشف نمایند چنانچه شلیک عمدی صورت گرفته باشد. خاطی به شدت مورد مواخذه واقع خواهد شد.

۸- اگر از خانه‌ای به سوی افراد گشتی در خیابان‌ها تیراندازی شود خانه مزبور با گلوله توپ منهدم خواهد شد.

۹- به آن‌هایی که بار کاه یا چوب یا تیر آهن و غیره در خیابان‌ها قرار داده و مانع عبور مردم می‌شوند دستور داده می‌شود از ادامه این عمل خودداری نمایند.

۱۰- کالسکه‌ها باید در سمت راست خیابان‌ها و پشت سرهم توقف کنند و رانندگانی که این مقررات را رعایت نکنند به شدت مورد مواخذه واقع خواهند شد.

۱۱- تنظیف و آب پاشی خیابان‌ها، وظیفه صاحبان خانه و مستاجرین می‌باشد.

۱۲- از اهالی شهر تقاضا می‌کنم در حفظ انتظامات شهر با این‌جانب همکاری کنند (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۳۴). متعاقب این اعلان که از طرف لیاخوف روسی انتشار

یافت، از سوی مشیرالسلطنه رییس‌الوزرا اعلانی به کلیه حکام ایالات ارسال گردید و ضمن بیان اعمالی که مشروطه‌طلبان و به قول مشیرالسلطنه مفسدین و مغرضین انجام داده و باعث ایجاد بی‌نظمی و سلب امنیت در کلیه نقاط کشور شده بود: «به عموم حکام ایالات ممالک محروسه به القاب و عناوین معینه هریک تلگراف می‌شود: چون قریب دو سال بود که مفسدین و مفرضین هنگامه‌طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفنین و افساد رامیان عوام‌الناس گذاشته روزنامه‌نگاران و نطاقین مفسد را نیز با خودشان همدست کرده به کلی از جاده سلامت و وظیفه خود خارج‌شده به زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم کرده حتی وکلای مجلس شورای ملی به سوء افعال و اعمال آن‌ها متهم شده تا به‌جایی رسید که افساد و اخلال آن‌ها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده، سلب امنیت از تمام مردم نموده اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه‌روزه اخبار قتل و غارت و بی‌نظمی به عرض خاک‌پای مبارک رسیده طرق و شوارع بی‌نظم و به کلی رشته انتظام گسیخته به‌طوری‌که هیچ‌کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده است» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۶۲). حتی پند و اندرز محمدعلی شاه نیز در جهت منصرف کردن از این اقدامات در نظر مشروطه خواهان مفید واقع نشده بود: «در این مدت بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فدا محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده، هر قدر خواستند به‌ملایمت و به نصیحت آن‌ها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی که نتیجه مضره آن عاید ملت و رعیت می‌شد منصرف نمایند، درحالی‌که آن‌ها مفید نشده سهل است بر تجری آن‌ها افزوده ممالک را به کلی هرج و مرج نموده از هیچ‌گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار به‌جایی رساندند که به‌طرف نظام دولت بمب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته» (همان: ۱۶۲) به‌طوری‌که دیگر تأمل جایز نبوده و شاه جهت تأمین امنیت و آسایش رعایا و جلوگیری از وقوع و گسترش ناامنی و شیوع آن به دیگر بلاد «ذات کامل الصفات همایونی را به حدی متغیر ساخته، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت

هستند امر به استعمال قوه جبریه فرموده به قوه قهریه نظامی اشرار و مفسدین و مقرضین را تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافه باقی نمانده و دارالخلافه را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر تهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت و جسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند. این است حسب الامر اقدس روحنا فداء به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می‌دارد که با نهایت قدرت و قوت قلب استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار به حسن سلوک و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هرگاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان شکوه عده‌ای را از قشون ظفرنمون به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود. البته نتیجه اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برسد» (همان: ۱۶۲).

پس‌از این اعمال محمدعلی شاه برای دستگیری باقی‌مانده مشروطه خواهان و جلوگیری از پناهنده شدن مشروطه‌طلبان به سفارتخانه‌های خارجی برخلاف عفو عمومی که اعلام نموده بود با استفاده از نیروی قزاق و نیروی نظمیه که در این زمان زیر نظر افسران قزاق فعالیت می‌نمود به دستگیری مشروطه خواهان مبادرت ورزید. محمد علی‌شاه از ترس آنکه مبادا مردم به طرف سفارتخانه‌ها هجوم آورده و در آنجا متحصن بشوند و یا آنکه در حضرت عبدالعظیم پناهنده گردند و اعاده مشروطیت را بخواهند اعلان عفو عمومی داد و اطمینان داد که دیگر مزاحم کسی نخواهد شد. مقصود دیگر او از اعلان عفو عمومی این بود که مشروطه‌خواهانی که در گوشه و کنار مخفی بودند اطمینان پیدا کرده آفتابی بشوند و آن‌ها را هم دستگیر کند. چنانکه پس از اعلان عفو عمومی عده زیادی را دستگیر کردند و مأمورین نظمیه خانه‌ها را تفتیش می‌نمودند

و برای به دست آوردن مشروطه خواهان معروف کوشش بسیار می‌کردند (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۳۴).

بر اثر این اقدامات، انگلیسی‌ها که از نفوذ روس‌ها و حمایت از اتباع انگلیسی و نیز هجوم مردم به سفارتخانه‌ها نگران شده بودند و این اقدامات را به‌نوعی باسیاست خودشان در تعارض می‌دیدند اعلانیه‌ای منتشر و درخواست‌های زیر را طلب می‌نمایند:

اول- قزاق و پلیس را از اطراف سفارت بردارید و متعرض رعایای انگلیس نشوید.

دوم- وزیر دربار از طرف اعلیحضرت همایونی و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران هر دو بالباس رسمی به سفارت انگلیس در شهر دارالخلافه آمده رسماً و کاملاً معذرت بخواهند و پیش از وقت به مدت کافی اطلاع بدهند.

سوم- تمام اشخاصی را که در این اواخر برای کارهای متداولی به سفارت می‌رفته یا از آنجا بیرون می‌آمدند فوراً مرخص نمایند.

چهارم- ضمانت نامه به امضای اعلیحضرت شهریاری برای امنیت جانی و مالی و شخصی اشخاصی که حال در این سفارتخانه متحصن هستند به دوستدار داده شود (همان: ۸۳۰).

قدرت‌گیری روس‌ها در دیگر شهرها هم سرایت کرده بود و مقاومت مردم با بهانه‌های گوناگون سرکوب می‌شد در شهر تبریز سالدات‌های روسیه در این زمان نسبت به مردم تبریز ظلم و ستم روا داشته و با مزاحمت‌های پیاپی موجبات ناامنی را فراهم می‌کردند. پلیس شهر تبریز در این زمان برعکس شهر تهران در اختیار نیروهای قزاق قرار نداشت و بیشتر یک سازمان مردمی بود که به وظایف اصلی خویش یعنی حفاظت از امنیت مردم و جامعه اقدام می‌نمود، لذا مورد هجوم و اهانت سالدات‌های روس قرار داشت. آن‌ها پلیس شهر را از اطراف ارگ حکومتی بیرون نموده و تهدید کردند که چنانچه احدی از کارکنان نظمیّه در این حوالی دیده شوند او را با گلوله هدف قرار خواهند داد و اموال افراد و مردم مشروطه‌طلبان توسط سالدات‌های روسی به غارت رفت. خلع سلاح افسران پلیس توسط روس‌ها در شهر تبریز انجام می‌گرفت آن‌ها ضمن تحقیر پلیس این اعمال را انجام می‌دادند. به همین روی از پلیس افزار جنگی گرفته شد. این کار به‌طور دسته‌جمعی و مسخره‌آمیز انجام یافت. «به پلیس سر پست نزدیک

شده می‌پرسیدند تفنگ شما از چه نوع است بینوا پلیس باادب و انسانیت تفنگ خود را نشان می‌داد. آها. سه تیر روسی، از کجا به دست آورده‌ای آقا؟ از ستاد او را به من داده‌اند. دروغ می‌گویی بی‌سروپا ستاد شما نمی‌تواند سه تیر روسی داشته باشد، بدش به من، پلیس نظمیه اعتراض و اظهار می‌کند که تنها روسای ما حق دارند اسلحه مرا بگیرند. یک‌بار پلیس که بدین روی اعتراض می‌کرد کتک خورد» (براون، ۱۳۲۹: ۳۰۹).

با همه شرارت‌ها و تعدیات نیروهای روسی، نیروهای نظمیه در تحت ریاست اجلال الملک سعی داشتند تا با اقدامات مناسب و دوراندیشی از تعدیات و تجاوزات روس‌ها کم نمایند احمد کسروی می‌نویسد: «ایشان با آن همه گرفتاری خود را نباخته رشته دوراندیشی را از دست نمی‌دهند و می‌توان گفت در این هنگام نظمیه اداره‌های دیگر تبریز بهتر از شهر دیگری بود. اجلال‌الملک (رییس نظمیه) در این‌گونه کارها توانایی‌شان را از خود نشان دادند» (کسروی، ۱۳۷۸: ۸۳۶).

کشمکش میان نیروهای نظمیه در تبریز با حکومت سالدات‌های روسیه در دوران استبداد صغیر بی‌وقفه جریان داشت و تا زمان پایان استبداد این رویه ادامه یافت. در تهران میرزا حسن خان اجلال السلطنه اصفهانی اولین رییس نظمیه پس از کودتای تیرماه ۱۲۸۷ ه.ش. برابر ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ه.ق. محمدعلی شاه علیه مشروطه خواهان بود. اجلال‌السلطنه اصفهانی در تاریخ ۲۰ ذی‌القعدة سال ۱۳۲۶ مطابق با ۲۳ آذرماه ۱۲۸۷ ه.ش. از وزارت یا ریاست نظمیه برکنار شد. عزیزالسلطان در یادداشت‌های خود می‌نویسد: غلامحسین‌خان امیر تومان که نایب‌الحکومه بوده جای او رییس نظمیه شد (عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۱۳۳۵). در این زمان برخلاف توپ‌وتشرهای محمدعلی شاه و همچنین کلنل لیاخوف روسی مردم تبریز و بختیاری‌ها با شنیدن خبرهای تهران به هواداری از مشروطه مخالفت با محمدعلی شاه برخاستند. شاه نیروهای دولتی را برای سرکوب فرستاد. علی مسیو، ستارخان، باقرخان و حیدر خان عمواغلی در تبریز به بسیج مردم و سازمان‌دهی نیروی مسلح (مجاهدین مشروطه) برای مقابله نیروهای دولتی دست زدند. گروهی از ایرانیان قفقاز نیز به مردم تبریز پیوستند و به مجاهدان قفقاز معروف شدند. علی مسیو از یاران حیدرخان عمواغلی و یارانش هم دسته مجاهدان تبریز را تشکیل دادند. محمدعلی شاه از تزار روسیه نیکلای دوم درخواست کمک کرد و تبریز به محاصره نیروهای روس و نیروهای دولتی درآمد. علیرغم قطع سیم‌های تلگراف اخبار به

توپ بستن مجلس به سرعت در شهرهای ایران پخش گردید و اعتراضات در شهرها شروع شد اولین شهری که در این مقام برآمد شهر تبریز بود که به عنوان شهر ولیعهد از اهمیت و موقعیت خاص برخوردار بود. انجمن ایالتی پس از دریافت اخبار کودتا بلافاصله اعضای سست اراده را از بیرون کرد و در غیاب مجلس شورای ملی خود را دولت موقت آذربایجان اعلام کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۲۳). همچنین داوطلبان مسلح شهر که بر اساس توصیف یک شاهد عموماً از طبقات تحصیل کرده محلات شیخی بودند دور دو قهرمان محلی به نام‌های ستارخان و باقر خان گرد آمدند (امیر خیزی، ۱۳۳۹: ۴۱۰) محمدعلی شاه دومین هدف را در سرکوبی قیام تبریز پس از بمباران مجلس دنبال می‌کرد و در آن شهر نیز مانند تهران عناصر ضد آزادی در کنار نیروهای دولتی به سرداری رحیم خان و عده‌ای از افسران روسی صنف به هم فشرده و نیرومندی در برابر آزادیخواهان تشکیل داده بودند. و روز دوم تیرماه که در پایتخت نیروهای آزادی و ضد آزادی در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند و آزادیخواهان قربانی‌های زیادی دادند. در آن شهر نیز نیروهای دولتی و افراد و عناصر طرفدار آنان که در محلات دوچی (شتربان) سرخاب و باغمیشه و ششکلان متمرکز بودند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۱۶).

### فتح تهران و ریاست نظمیّه یفرم‌خان

در طول ماه‌های خرداد و تیرماه ۱۲۸۸ ه.ش و پس از حدود سیزده ماه دوران استبداد صغیر سیر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که مجاهدین شمال به ریاست سپهدار تنکابنی محمدولی خان، یپرم خان گرجی، و سردار محیی و همچنین تفنگداران و مشروطه‌طلبان بختیاری در تحت فرماندهی علی‌قلی خان سردار اسعد بختیاری به طرف تهران پیشروی کردند و در آخرین روزهای آخر تیرماه پایتخت را به تصرف خویش درآوردند و محمدعلی شاه به ناچار به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شد. مشروطه خواهان که به پیروزی رسیده بودند، شروع به تصفیه حساب‌های قدیم کردند. آنها به بازداشت دسته‌جمعی هواداران محمد علی‌شاه پرداختند از جمله مجتهدی چون شیخ فضل‌الله و علی‌اکبر بروجردی و آخوند آملی چند تن از آجودان‌های شاه و رئیس نظمیّه سردار افخم را زندانی کردند (کازم‌زاده، ۱۳۷۱: ۵۲۴). پس از فتح تهران گروهی از اراذل عوام که به هیچ قانونی پایبند نبودند به عنوان مجاهد و مشروطه‌طلب و ... در معابر

شهر رفت و آمد می کردند و دست به سرقت اموال عمومی و تاراج اموال مردم و مزاحمت برای رهگذران و عابرن می کردند. با ورود عده‌ای اشخاص بیگانه و ناشناس به پایتخت برای حفظ جان و مال اهالی شرایط تازه لازم شد. یک عده هزارنفری مجاهد بیکار و بی‌نظم بدون حقوق کافی و منزل مناسب بی تکلیف و سرگردان و تفنگ بر دوش و موزر به کمر اغلب ساعات شبانه‌روز را در خیابان‌ها می‌گذرانیدند و یا دورهم جمع شده از وضعیت خود اظهار عدم رضایت می‌کردند. و طبعاً اعمالی از بعضی از آن‌ها صادر می‌شد که بانظم عمومی نه‌تنها سازگار نبود، بلکه امنیت عمومی را تا حدی به مخاطره انداخته بود (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۵). «سواران بختیاری نیز از همان سرشت بودند. آن‌ها تصویر روشنی از مفهوم مشروطه نداشتند. حتی از خان‌های خود دلگیر بودند چون نگذاشته بودند که آن‌ها اصفهان و تهران را چپاول کنند. سران بختیاری نمی‌توانستند انضباط چندانی بین سواران خود برقرار کنند زیرا برای حفظ وفاداری آن‌ها ناچار بودند رفتارهای ناپسندشان را ندیده بگیرند. نتیجه آنکه تفنگچیان بختیاری در پایتخت و سپس در مناطق دیگر به دزدی و شرارت رو نهادند» (کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۲۱).

با رشد و گسترش این زیاده‌خواهی‌ها و تاراج و چپاول اموال عمومی و مردم و شروع ناراضی‌تی‌ها از این اقدامات در بین مردم دولت مجاهدان درصدد برآمد تا با ایجاد تأسیسات جدید از تخطی متجاوزین جلوگیری به عمل آید. انجام این مأموریت به عهده پیرم خان ارمنی محول گردید. موقعیت مجاهدان و فاتحان تهران زمانی تثبیت شد که مجلس عالی پیرم را به ریاست نظمیه (پلیس) کشور منصوب کرد. او باید نظم را در پایتخت برقرار می‌ساخت و مخالفان مشروطه را سرکوب می‌کرد. این‌ها وظایف ساده‌ای نبودند. زیرا دولت جدید هنوز سازمان‌های اداری و نظامی لازم را سامان نداده بود. پیرم به پشتوانه استعداد نظامی و توان سازمان‌دهی و دلیری و قاطعیت فراوانش آن وظایف را بر عهده گرفت. او مخالفانی سرسخت داشت. ایزولسکی از این موضوع ناخرسند بود که یک نفر قفقازی روسی که مرتکب خیانت‌های بی‌شمار است به ریاست نظمیه پایتخت رسیده است. سپهدار با انتصاب پیرم به آن مقام مخالف بود (یزدانی، ۱۳۸۸: ۱۹۳). پیرم در قفقازیه و ترکیه تا اندازه‌ای به اصول جدید آشنا شده بود و در میان عده‌ای که با او به تهران آمده بودند چندنفری سابقاً در نظمیه استانبول کارآموزی کرده و اطلاعاتی کسب نموده بودند. پیرم خان با کمک این عده پلیس‌های سوار برای گشت در شب و



پلیس‌های پیاده برای مراقبت نقاط مهم پایتخت ایجاد نمود. کلانتری‌ها را از خانه کدخدا به مرکز معینی به نام کمیساریا انتقال داد. اداره‌ای به اسم تحقیق تقریباً معادل اداره تأمینات (آگاهی یا تحقیق جرائم) تأسیس کرد و نظمیّه را به محل جدید توپخانه منتقل ساخت و با بعضی تغییرات دیگر اداره‌ای به وجود آورد که اقلأ در ظاهر شباهتی به اداره نظمیّه داشته باشد. پیرم خان پس از روی کار آمدن احمدعلی خان را به معاونت شهربانی انتخاب کرد و مظفر خان اعلم را که تازه از اروپا آمده بودند به ریاست ژاندارمری منصوب کرد و موسیوگریش را به ریاست پلیس انتخاب نمود. مدت‌زمانی امور به این منوال گذشت و احتیاجات آن دوره به‌خوبی برآورده می‌شد. تا موقعی که پیرم شخصاً حیات داشت جریان کار رضایت‌بخش بود و شخصیت او و بعضی از امرایش مانند (گری) موجب پیشرفت کار و جلب رضایت اهالی بود. ارمنیانی که وارد پیکره نظامی حکومت شده بودند و حقوق کافی و مرتب می‌گرفتند به‌صورت منظم‌ترین گروه مسلح ملی درآمدند اما تعداد آن‌ها بیش از دویست نفر نبود. «آنچه به زیان پیرم و ارمنیان تمام می‌شد وابستگی آن‌ها به اقلیتی قومی و مذهبی بود. ارمنیان بخش ناچیزی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و نمی‌توانستند پشتوانه اجتماعی نیرومندی برای فداییان داشناک باشند. به‌علاوه مخالفان پیرم او را متهم می‌کردند که در ماموریت‌های جنگی اموال توانگران را به یغما می‌برد و از درآمد نظمیّه سوءاستفاده می‌کند» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۷۰). تلاش پیرم در دو سو جریان داشت یکم سازمان‌دهی نظمیّه دوم نگهداری فداییان ارمنی. نظمیّه با به‌کارگیری فداییان ارمنی و گروهی مجاهد تجدید سازمان یافت میرزاعلی دیو سالار و احمدعلی خان که هر دو در اردوی شمال از یاران یفرم بودند به معاونت نظمیّه منصوب شدند. اعضای حزب داشناک در رده‌های مختلف آن سازمان جا گرفتند. کی خان (گریش) فرمانده داوطلبان داشناک در جنگ تبریز، رابط کمیساریاها (کلانتریها) بود (Barbarian, 2001: 150). به هنگام حمله مجاهدان به تهران گریش یکی از سرکردگان گروه فداییان پیرم بود. به هر صورت گریش که یک نفر ارمنی است، نخست به سمت افسر رابط بین رییس نظمیّه و کمیسرهای محلات برگزیده شد و او در حقیقت نخستین سر کلانتر تهران است که بعدها به معاونت نظمیّه تهران برگزیده شده است (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۱۷۳).

با توجه به فرار محمدعلی میرزا مخلوع و جلوس احمدشاه بر تخت سلطنت نظمیة اعلانی منتشر نموده و در جهت برپایی جشن تاج‌گذاری احمدشاه و تأمین امنیت و جلوگیری از هرگونه شرارت و ناامنی احتمالی به عموم مردم و مجاهدان اخطاریه‌ای صادر گردید. «چون شب پنج‌شنبه و شب جمعه به شکرانه جلوس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی سرکار سلطان احمدشاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه و بقای اساس مقدسه مشروطه در شهر دارالخلافه چراغان و جشن ملی خواهد بود به عموم اهالی شهر و تمام طبقات و مجاهدین و نظام و مردم شهری و غیره اعلام می‌شود که هرکس در بازار و معابر مست شده شرارت و هرزگی و بی‌نظمی نماید یا تیر تفنگ و طپانچه خالی نماید گرفتار و دچار تنبیه سخت نظامی خواهد شد» (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۱۵۷).

پس از ابلاغ تصمیمات مجلس در جهت برقراری نظم و امنیت و همچنین جلوگیری از تعدیات گروهی از مجاهدان و افراد سودجو که سعی در ایجاد جو ناامنی و مقابله با نیروهای پلیس و نظمیة در جهت انجام وظایف ذاتی نیروهای نظمیة انجام می‌گرفت، از سوی این اداره اعلانی انتشار یافت: «به عموم اهالی شهر و غیره اعلان می‌شود که از امروز به بعد احدی حق ندارد که به هیچ اسم‌ورسم متعرض اهالی و طبقات نظامی بشود یا اسب و تفنگ و اسلحه بدون اطلاع و اجازه نظمیة از کسی بگیرد. چنانچه هریک از اهالی شهر و غیره به خلاف این اعلان رفتار کند مورد مواخذه و تنبیه خیلی سخت خواهد شد. یکشنبه ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۰۶). در ادامه جهت اقتدار نظمیة و ژاندارم و دفاع از آنان در برابر افراد آشوب‌طلب و در جهت برقراری نظم و امنیت شهری اعلانی دیگر از سوی نظمیة بیرم خان انتشار یافت: «به عموم اهالی شهر دارالخلافه طهران و توابع از مجاهدین و غیره بدون استثنا اعلان می‌شود، عده‌ای ژاندارم و مأمور نظمیة که مأمور حفظ نظم و امنیت شهر هستند هرگاه نسبت به آن‌ها کسی بی‌احترامی و هتک شرف یا طلب اسلحه نماید خود آن ژاندارم و نظمیة مأمور هستند که آن‌ها را به اداره نظمیة حاضر نموده پس از رسیدگی مجازات قانونی داده می‌شود و اگر کسی اصرار در گرفتن اسلحه از ژاندارم نماید ژاندارم مجاز است که به او تیر خالی نماید، غره شهر رجب ۱۳۲۷» (همان: ۵۱۱).

## نظمیّه و واقعه پارک اتابک

پس از تشکیل مجلس دوم و شور و هیجانی که در اثر فتح تهران به دست مجاهدین در محافل مطبوعاتی و ملی کشور پدید آمده بود از یک طرف بازار جراید را گرم و از طرف دیگر افراد و عناصر گوناگون را پیرامون دو حزب سیاسی متمرکز ساخت. آن دو حزب یکی انقلابی یا دموکرات و دیگر اعتدالی بود. دموکرات‌ها یا انقلابیون اعتقاد داشتند باید سران استبداد و مرتجعان را از بین برد و اعتدالیون خواهان استفاده از روش ملایم‌تر بودند. مبارزات سیاسی قلمی و زبانی محافل مطبوعاتی و احزاب و کشاکش فراکسیون‌های پارلمانی دو حزب دموکرات و اعتدالی در مجلس و خارج از مجلس بازار تهمت و افترا را رواج داده و کشمکش‌های مرامی احزاب به دسته‌بندی‌های و دسیسه کاری‌ها مبدل گردیده بود (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۳۹) و مجاهدان که در فتح تهران یکدل و یک‌صدا بودند اینک هر کدام راه خود را در پیش گرفته بودند. کار آشفتنگی تهران به جایی رسید که شب نهم رجب عده‌ای به خانه سید عبدالله بهبهانی هجوم آورده و او را در خانه‌اش کشتند. اعتدالی‌ها این کار را از چشم دموکرات‌ها می‌دیدند. متعاقباً علی محمد خان تربیت و سید عبدالرزاق از اعضای حزب دموکرات کشته شدند و انقلابیون این حادثه را به اعتدالیون و در برابر کشته شدن سید بهبهانی ربط می‌دادند. فضای ناامنی و وحشت و ترور فضای جامعه را در بر گرفته بود. متن بیانات میرزا اسدالله خان کردستانی بیانگر اوج این اختلافات است. در جهت مهار این کشاکش‌ها و جلوگیری از به وجود آمدن جنگ‌های داخلی و حفظ نظم و امنیت در درون کشور مجلسیان به فکر چاره افتادند و در این مجلس میرزا اسدالله خان کردستانی نماینده اعتدالی در جمع نمایندگان گفت: «دشمن این مملکت امروز موزر است... همان اشخاصی که عکس آن‌ها را می‌بوسیدیم، دشمن واقعی این مملکت‌اند... باید این دشمن را از زمین برداشت و هر کس وقتی که به او گفتند اسلحه خودت را خلع کن، خلع نکرد و اطاعت ننمود، با هر نوع اقدامی که ممکن است او را مجازات بکنند و آن اسلحه را به قوه قهریه از او بگیرند» (یزدانی، ۱۳۸۸: ۲۴۲). روز دهم مرداد جلسه‌ای در مجلس با حضور ستارخان، باقر خان، صمصام السلطنه، هیات دولت و لیدرهای پارلمانی تشکیل یافت که هفت ساعت به طول انجامید و چون همگی از خودسری و شرارت عده‌ای از مجاهدین ناراضی بودند و از خطری که از طرف قشون روس متوجه تهران بود آگاهی داشتند موافقت کردند که

قانونی به تصویب برسد که بر طبق آن جز سپاهیان و پاسبانان شهری و ژاندارم دیگری حق داشتن اسلحه را ندارد و مجاهدین مکلفاند در ظرف ۴۸ ساعت اسلحه خود را به مقامات دولتی تحویل بدهند والا مجازات خواهند شد (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۴۵).

در همان روز مجدداً نظمیه طی اعلانی از مردم خواست تا اسب و اسلحه و ادوات نظامی را به نظمیه تحویل داده و رسید دریافت نمایند: «به عموم طبقات اهالی شهر از طبقه قزاق و ژاندارم و نظمیه و توپخانه و کلیه نظام و غیره اعلام می‌شود که هر کس اسب و تفنگ و فشنگ و حربه و اسباب ازهر قبیل ازهر کس گرفته باشد. باید از تاریخ این اعلان تا سه روز دیگر خودشان به اداره نظمیه آورده تحویل داده قبض بگیرد که به صاحبش رد شود بعد از سه روز اداره نظمیه تفحص و تفتیش لازمه خواهد کرد تفنگ و اسب و حربه و اسباب نزد هرکس پیدا نمود و گرفت آن شخص را به مجازات خیلی سخت خواهد رسانید» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۰۷). پس از پایان جلسه مجلس در همان روز ۲۸ رجب / دوازدهم مردادماه وزارت جنگ ابلاغیه‌ای به نظمیه صادر کرد و این اداره را موظف ساخت که رأی مجلس را به اطلاع مجاهدان برساند. این افراد می‌بایست حداکثر تا پایان ماه رجب ظرف دو روز اسلحه خود را به نظمیه تحویل می‌دادند. مجاهدینی که از این حکم تمرد و تأخیر نموده‌اند، در عداد اشخاص غیر مطیع محسوب می‌باشند. بنابراین نظمیه به تکلیف خود در مورد آن‌ها رفتار خواهد نمود. برای خلع اسلحه مجاهدین قانونی مشتمل بر چهار ماده از طرف مجلس شورای ملی به تصویب رسید و به دولت ابلاغ شد:

اول- اسلحه را باید بای نحو کان از اشخاص غیرنظامی و غیرمطیع بدون استثنا خلع نمایند.

دوم- خلع اسلحه به حکم هیئت وزرا به توسط نظمیه و مأمورین نظامی و قوای مرتبه دولت خواهد شد.

سوم- هرکس در مقابل این حکم تمرد کند به قوه قهریه گرفتار خواهد شد.

چهارم- از مجامع و مطبوعاتی که موجب فساد و هیجان باشند به قوه قهریه جلوگیری خواهد شد (همان: ۱۳۴۹).

پیرم رییس نظمیه نیز برای جلوگیری از اشخاصی که در میان صفوف مجاهدین و بختیاری‌ها هریک تفنگ داشته و راه تعدی و تجاوز نسبت به مردم در پیش گرفته بودند.

اعلامیه‌ای به شرح ذیل منتشر نمود: هر یک از مجاهدین و بختیاری‌ها بدون حکم رسمی مزاحم کسی بشود دستگیر و به‌سختی مجازات خواهد شد. و برای اجرای این امریه یک عده از مجاهدین مورد اعتماد را در لباس معمولی به تفتیش اعمال و رفتار مجاهدین و بختیاری‌ها گماشت و در نتیجه در حدود چهل پنجاه نفر از مجاهدین و بختیاری‌ها دستگیر و تحت استنطاق قرار گرفتند. در بازرسی که از دستگیرشدگان به عمل آمد معلوم شد که بیش از دو ثلث آن‌ها همان قاطرچی و مهتر و الواط و اراذلی هستند که در دوره محمد علی‌شاه گرد صنیع حضرت جمع شده بودند و به‌سلامتی شاه عرق می‌خوردند و مزاحم مردم می‌شدند (همان: ۱۲۸۵). ولی این قانون منع اسلحه چنانچه انتظار می‌رفت عملی شدنی نبود زیرا افراد بسیاری از مجاهدان و رئیس دولت که از دموکرات‌ها بود قصد نداشتند اسلحه خود را زمین بگذارند. اگرچه ستارخان در این زمان به نیروهای خود دستور داد اسلحه خود را زمین بگذارند ولی مجاهدان حاضر به تحویل دادن اسلحه خود نبودند و اعلام داشتند تا زمانی که در بین مجاهدان بختیاری و هواداران پیروم و حیدر عمواوغلی تفاوت گذاشته شود و از آنان اسلحه‌هایشان گرفته نشود مجاهدان بختیاری نیز خلع سلاح نخواهند شد. هیئت دولت کمیسر نظمیّه میرزاغفارخان زنوزی، از مجاهدان تبریز و مرآت السلطان را مأمور کرد که بر جمع‌آوری اسلحه مجاهدان پارک نظارت کنند (امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۵۴۲). وزیرمختار آلمان بارون فن در کوات<sup>۱</sup> و سفیر عثمانی نیز به پارک آمدند و به مجاهدان توصیه کردند که در برابر دولت تسلیم بشوند. و بدین ترتیب میانجی‌گری‌ها نیز به نتیجه نرسید تا واقعه و تراژدی پارک اتابک شکل بگیرد. به‌هرحال پس از زدوخورد نیروهای دولتی به رهبری پیروم رئیس نظمیّه و طی جنگ اندوه‌بار عده‌ای از مجاهدین کشته و قریب به دویست نفر دستگیر شدند و ستارخان سردار آزادی نیز در این میان گلوله خورد. با شکست مجاهدان این غائله فرو خوابید. اگرچه با این عمل امنیت تا حدودی بازگشت ولی دولت محبوبیت خویش را از دست داد و مردم به خاطر حمله نظمیّه به مجاهدان و آنچه جسارت به ستارخان و باقر خان می‌نامیدند خواستار اخراج ارمنیان شدند. آنان خواستار مجازات قاتلان سید عبدالله و اخراج ارمنیان و یفرم از اداره‌های دولتی به علت جسارت به مجاهدان و ستارخان بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۸: ۹۱).

1- Baronvonder Quat

### اقدامات یفرم در تثبیت نظمیه

ساعات کار نظمیه معین نبود و به گفته دکتر آقایان بعضی اوقات تا نصف شب کار می‌کردند. پس از ساعت دوازده و نیم یفرم خان سوار شده و به تمام پاسگاه‌های پلیس سرکشی می‌کرد ترس مدیران نظمیه این بود که به واسطه تازه کار بودن کارکنان و کم‌تجربگی آنان در کار پلیس و امور انتظامی سارقین عرصه را بر آنان تنگ کنند (سیفی فمی، ۱۳۶۲: ۱۷۲). روزبه‌روز بر اقتدار یفرم که ریاست نظمیه را داشت و در حدود سیصد نفر مجاهد شجاع و فداکار تحت امرش بود و لیاقت و شخصیت خودش را در گذشته نشان داده بود افزوده می‌شد و بیش از پیش عامل مؤثر دولت جدید محسوب می‌گشت و در مهام امور مداخله پیدا می‌کرد. (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۳۱). بی‌رم علاوه بر ریاست کل نظمیه فرماندهی کل قوای دولت را هم عهده‌دار بود و این امکان استقرار امنیت را در پایتخت و ولایات برای او میسر می‌ساخت (رایین، ۱۳۵۰: ۲۴۹). بی‌رم از روز سه‌شنبه نهم رجب پلیس قدیمی شهر را تغییر داده و پلیس را از گروه مجاهدین شهری برگزید و به هریک از قرار ماهی ده تومان موجب داده می‌شد. یکی از اقدامات بی‌رم تشکیل پلیس سوار بود. فرماندهی اسواران پلیس را به مظفرخان اعلم داد. پلیس سوار بنام ژاندارم و امنیه نامیده شد. (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۱۶۰). در دوران بی‌رم کمیساری‌ها تأسیس شد: کمیسر محله چاله‌میدان، گذر عیسی خان، خانه وقایع‌نگار، کمیسر عود لاجان، سه‌راه پامنار، کمیسر بازار، عباس‌آباد، کمیسر داروغه، چهارسوق کوچک، کمیسر شهر نو، کمیسر سنگلج، خیابان فرمانفرما (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۲۵۲). یکی دیگر از اقدامات مهم بی‌رم تشکیل اداره تحقیق است که به‌منزله اداره اطلاعات امروز است و کاران مراقبت و دقت در همه امور و کارهای سیاسی و اجتماعات بود خاصه روابط اشخاص با مأمورین خارجی (جعفری، ۱۳۵۵: ۶۸). از اقدامات دیگر بی‌رم اصلاح وضع مالی نظمیه بوده است. مسئله مالی در نظمیه همیشه به‌عنوان یکی از چالش‌های حقوقی و معیشتی کارمندان نظمیه محسوب می‌شده است. گاه بر اثر نبود حقوق مکفی و عدم پرداخت آن مأمورین نظمیه که مأمور ایجاد و برقراری نظم بودند به علت وضع بد مالی دست به اقدامات خشونت‌آمیز زده و ایجاد ناامنی می‌نمودند. بی‌رم به

این وضع نیز با ابتکاری جالب سروسامان داد. از آن جایی که بودجه پلیس به‌سختی به دست می‌آمد، منبع خاصی برای آن تعریف نشده بود. بر اثر تدبیر پیرم خان قسمتی از مالیات به پلیس اختصاص یافت. در دوران پیرم، دو گروه پلیس در تهران بود، پلیس سوار و پلیس پیاده، که بعد ژاندارم شد. مقارن همان زمان که سازمان امنیه دولتی دایر بود در نظر گرفته شد سازمانی به نام ژاندارم پلیس جز تشکیلات نظمیّه شهربانی که بعد از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه ریاست آن به پیرم خان از مجاهدان ملی سپرده شده بود به‌منظور حفظ نظم در تهران و اطراف تشکیل گردد و ظاهراً در نظر بود این سازمان به‌تدریج جانشین امنیه دولتی شود. به‌رحال سازمانی به نام ژاندارم پلیس که پیرم ریاست آن را به مظفر خان سپرد وجود یافت. ژاندارم پلیس در آغاز شامل یک گردان سوار برای حفظ امنیت در داخل تهران بود و در نظر داشتند که به‌تدریج توسعه یافته و امنیت راه‌های کشور به آن محول گردد، ولی این طرح تحقق نیافت (مختاری، بی‌تا: ۹۷).

از نظر فرهنگی و جهت آشنا نمودن پلیس با وظایف و اختیارات و حقوق خود نیز اقداماتی در این زمان انجام شد. مجله نظمیّه به‌عنوان نشریه نیمه‌رسمی تحت نظر اداره نظمیّه مرکزی تهران در سال ۱۲۸۸ ه.ش. مطابق با ۱۵ میزان ۱۳۲۸ ه.ق. تأسیس یافت و شماره اول آن در همان سال در زمان و ریاست نظمیّه یفرم در ۶۴ صفحه به قطع خشتی متوسط و چاپ سربی پا به عرصه مطبوعات گذاشت این مجله ماهی یک‌بار چاپ می‌شد. مجله نظمیّه هدف خود را چنین قلمداد می‌کند: «مسلك این مجله درج اخبار مهم راجع به اداره نظمیّه، امنیه، وظایف صاحب‌منصبان، افراد پلیس، ژاندارمری، درج مقالات علمی، سیاسی، اخلاقی راجع به امور نظمیّه و امنیه ایران و نشر اعلانات و بودجه راجع به نظمیّه و امنیه ایران می‌باشد.» (هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۰۵). با اندکی تأمل در صفحات این مجله و فرمانی که یفرم خان در شماره اول این مجله داده است می‌توان تا حدودی با روحیات و شخصیت یفرم آگاه شد. در شماره اول این مجله به قلم یفرم خان آمده است: «اخطار به عموم صاحب‌منصبان پلیس و ژاندارم. آقایان صاحب‌منصبان باید این مسئله را در نظر داشته باشند که اصلاح امور و تجدد وطن که بار بسیار گرانی است و ضمناً وظیفه‌ای بسیار محترم است به دوش شماهاست به شماها که برای حفظ وظیفه عالی که عبارت است از تأمین آسایش ملت است دعوت شده‌اید بدانید که یکان‌یکان

شماها مکلف، بلکه مسئول راحتی و آسایش ملت هستید اگرچه به قیمت و بهای جان شماها باشد. گردوغبار ایام قدیم را از خود زدوده به استقبال قواعد و رسوم مشروطیت بشتابید که آن را مستحکم نمایید. نجات وطن فقط در استمرار و استحکام آن می‌باشد. سعی و کوشش نمایید که انتریکهای وطن بر باد دهید و غرور را از خود دور سازید. و به خاطر داشته باشید که دولت مشروطه به قدری که قدرشناس است، همان قدر هم منتقم بوده و پاداش و تنبیه می‌نماید. هر یک از شما باید منادی عدل و حقیقت و درستی بوده باشید. شما صاحب مناصب و تابعین‌های شما باید خوب بدانند که ملت امر آسایش و تأمین خود را به کف کفایت شماها سپرده شما مجبور هستید که این خدمت عالی را به شرافت به انجام برسانید که امیدواری ملت از تجدد افزون تر گردد.» (همان: ۳۰۶).

پس‌ازاینکه به پشتیبانی و تحریک روس‌ها در تیرماه سال ۱۳۹۰ ه.ش محمدعلی میرزا به شکل پنهانی و از راه دریای مازندران به ایران آمد و در استرآباد اردو زد. برادر دیگرش سالار الدوله را واداشت تا در ناحیه غرب کشور ائتلافی از ایلات و عشایر بر ضد مشروطه پدید آورد و آماده حرکت به سوی تهران شود، تا بلکه بتواند تاج‌وتخت از دست‌رفته را به چنگ آورد. مجلس ملی فرمان بسیج نیرو داد. بخشی از مجاهدان زیر فرمان یفرم بسیج شدند و به‌رغم پیشروی‌های محمدعلی میرزا قوای دولتی نتوانستند نیروهای او را شکست دهند و محمدعلی میرزا به روسیه فرار کرد. یفرم خان به جنگ با سالار الدوله در همدان پرداخت علی‌رغم رشادت‌ها و دلیری‌ها در این جنگ در همدان در مقابل سالار الدوله کشته شد. همان‌که یفرم در جنگ اطراف همدان کشته شد. ریشه انتظامات از هم گسیخت و معاونین وی و روسای ایرانی که اغلب نظامی بودند نتوانستند اساس و شالوده موجود را محفوظ دارند. بعد از کشته شدن یفرم‌خان چهار پنج ماه میرزاعلی خان سالار فاتح مازندرانی به معاونت سهراب خان مسیحی رییس نظمیه بود (مجله نظمیه، ۱۳۰۴: ۱۸). چند ماهی هم ریاست نظمیه به عهده یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه موسوم به صولت نظام واگذار شد. او نیز باوجود فربهی و رستم‌صولتی و غول‌پیکری از عهده اداره کردن عاجز ماند. لذا اولیاء دولت به فکر جلب مستشاران خارجی از ممالک بی‌طرف افتادند و باوجود موانعی که قرارداد معروف ۱۹۰۷ در این راه ایجاد کرده بود نتوانستند موافقت دولتین روس و انگلیس را با استخدام صاحب‌منصبان سوئدی تحصیل نمایند.



## نتیجه‌گیری:

پس از بمباران مجلس و شروع دوره استبداد صغیر نیروهای نظمیة در شهر تهران پایتخت ایران کارایی اصلی خود که همانا حفظ نظم و امنیت بود را از دست داده و به‌عنوان اهرم‌هایی درید قدرت نیروهای قزاق و سلطان مستبد به فرماندهی لیاخوف روسی قرار گرفتند. این نیروها بیشتر سعی داشتند به‌عنوان جاسوسانی برای نیروهای قزاق عمل نموده و با همکاری آنان روسا و سردمداران نهضت آزادی و مشروطیت نوپا را به دام قزاقان و درباریان مرتجع و مستبد انداخته و بسیاری از این مجاهدان را به جوخه مرگ بسپارند. در این زمان نظمیة در تهران یک نیروی نظامی وابسته بود که استقلال عمل از خود نداشت و پیرو سیاست‌های استعمارگرانه روس و درباریان به رهبری محمدعلی شاه قرار گرفته بود و مردم نه‌تنها به تأمین امنیت از این نیرو هیچ امیدى نداشتند بلکه برعکس آن‌ها را افرادی می‌دانستند که موجب ناامنی و بگیروبیندهای نیروهای قزاق هستند. اگرچه در این جمع نیز نیروهای وطن‌دوست دیده می‌شد ولی آن‌قدر زیاد نبودند تا بتوانند حرکت ویژه‌ای انجام دهند. با پایان یافتن استبداد صغیر و فتح تهران به‌وسیله نیروهای مردمی و مجاهدان بختیاری و ارمنی و پس از تشکیل مجلس موقت یفرم خان به‌عنوان اولین رییس پلیس شهر تهران برگزیده شد. او با توجه به مطالعاتی که در امر پلیس داشت توانست به‌خوبی نیروهای پلیس را سروسامان دهد و بسیاری از نیروهای نظمیة دوره محمدعلی شاه را از نظمیة اخراج نموده و به‌جای آن‌ها نیروهای درستکار و متعهد را در نظمیة استخدام نماید. او توانست به‌سرعت امنیت و نظم برپادرفته را به‌جای خویش بازآورد. نیروهای نظمیة و پلیس سوار و ژاندارم و کمیساریا یا همان کلانتری‌ها را برای نخستین بار در تهران تشکیل داد. و با پشتکار و ساعات کاری فراوان و خستگی‌ناپذیر در ایجاد نظم و امنیت در شهر تهران سعی بلیغ و کوشش فراوان از خود نشان داد. اگرچه در نوشته‌های گروهی از نویسندگان یفرم خان را در واقعه پارک اتابک به تندروی محکوم می‌نمایند ولی این شخص برای حفظ امنیت و برقراری نظم و جلوگیری از برخی از تعدیات که به‌وسیله نیروهای خودسر که اسلحه به دست در میان مجاهدان بودند و برای مردم ایجاد مزاحمت می‌نمودند، ممکن نبود بتواند به‌نوعی دیگر این غائله را فرونشانده و نظم و امنیت را جایگزین ناامنی موجود بنماید. به‌رحال باید توجه داشت که نظمیة در این دوره از تاریخ در ایران و پایتخت آن

دارای مشکلات فراوانی بود که نیاز به فردی داشت تا بتواند کشتی بحران زده را هدایت نماید. از یک سو برخی مستبدان درباری سعی داشتند تا با ایجاد جنگ‌های روانی و اختلال در امر حکومتی زمینه بازگشت محمدعلی میرزا را به کشور فراهم نمایند. از سوی دیگر روس‌ها در اندیشه بازگرداندن این شاه مخلوع برای ادامه سلطه سیاسی خود بر دربار و کشور بودند. انگلیسی‌ها هم در پی منافع خود بودند و مدام در لایه‌های زیرین جامعه دست به اقدامات تحریک‌آمیز می‌زدند. با توجه به موارد یادشده و مواردی که در پس پرده تاریخ مکتوم مانده است باید گفت که نظمی به ریاست یفرم خان ارمنی باوجود مشکلات عدیده که از آن‌ها نام‌برده شد. تا حدود بسیار زیادی توانست وظیفه اصلی خویش را به‌خوبی انجام دهد و موفقیت‌های فراوانی را کسب نماید و می‌توان گفت که در این دوره نظمی سهم عمده‌ای در پایداری نظم و امنیت داشت و یکی از ادوار درخشان خویش را طی نمود.

## منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۷۹) انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- امیر خیزی، اسماعیل (۱۳۳۹) قیام آذربایجان و ستارخان، تبریز، شفق.
- اسکندری، عباس (۱۳۶۱) کتاب آرزو یا تاریخ مفصل مشروطیت ایران، تهران، انتشارات غزل.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲) خاطرات من تاریخ یکصد ساله، دوره دوجلدی، تهران، چاپخانه حیدری.
- براون، ادوارد (۱۳۲۹) انقلاب ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، ناشر کانون معرفت.
- پاولوویچ، میخائیل، س. ایوانسکی، تریاس (۱۳۲۹) انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن، ترجمه محمدباقر هوشیار، تهران، انتشارات رودکی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۴) مشروطه‌خواهی ایرانیان، مجموعه مقالات، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲) کتاب نظم و نظمیّه در دوره قاجار، مرتضی، تهران، انتشارات فرهنگسرا.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴) ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، انتشارات مدبر.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲) واقعات اتفاقیّه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۸) حیات یحیی، تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات فردوس.
- دوستعلی خان معیرالممالک (۱۳۶۱) وقایع الزمان (خاطرات شکاریه) به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۰) یپرّم خان سردار، تهران، انتشارات زرین.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸) تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۶) تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ پنجم، تهران، نشر پیکان.

- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱) روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
  - صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۳) تاریخ جراید و مطبوعات ایران، تهران، انتشارات کمال.
  - جعفری، فضل‌الله (۱۳۵۵) پلیس ایران، تهران، انتشارات شهربانی.
  - طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۳۵) قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات اقبال و شرکا.
  - فلور، ویلم، (۱۳۶۶) جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
  - ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۷) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات سخن.
  - میرزایی، محسن (۱۳۷۶) روزنامه خاطرات ملیجک، عزیزالسلطان، تهران، انتشارات زریاب.
  - مختاری، پاشا لوا (۱۳۲۹) تاریخ هفتادساله پلیس ایران، شهریور، تهران، چاپخانه ارتش.
  - یزدانی، سهراب (۱۳۸۸) مجاهدان مشروطه، تهران، نشر نی.
- مجله:**
- مجله نظمیه، شماره اول، تیرماه ۱۳۰۴، مؤسس سرهنگ محمد درگاهی، مدیرمسئول میرزا فضل‌الله خان بهرامی، مطبعه روشنایی.
  - Berberian.houri.annenians and the Iranian constitutional revolution of 1905-1911, westview pr.2001.